

سیاست‌های فرهنگی در عراق و ایران در دوران معاصر:

مطالعه مقایسه دوران ملک فیصل و رضاشاه^۱

مصطفی عاید عبد الغزالی

دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

هادی وکیلی^۲

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

در قرن بیستم میلادی در عراق و ایران تغییرات فرهنگی و اجتماعی متعددی در راستای مدرنیزاسیون و توسعه انجام شد. هرچند در دو کشور روشنفکران متعددی بر لزوم نوگرایی و انجام اصلاحات توجه داشتند؛ اما بانی و هدایتگر اصلی مسیر اصلاحات نوگرایی فرهنگی در عراق ملک فیصل بن حسین (حک ۱۳۰۰-۱۳۱۲ش) و در ایران رضاشاه (حک ۱۳۰۴-۱۳۲۰ش) بود. مسئله پژوهش حاضر بررسی و مقایسه تغییرات فرهنگی عراق و ایران در دوره ملک فیصل و رضاشاه است. داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و از روش مطالعه مقایسه‌ای و تطبیقی بهره گرفته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مهم‌ترین وجه مشترک مدرن‌سازی در عراق و ایران، اصلاحات حوزه آموزش در مقطع آموزش ابتدایی بود. در هر دو کشور نیز بر ضرورت حضور فعال اجتماعی زنان توجه شد. مهم‌ترین وجه تفاوت نیز مبتنی بر حفظ وجه دینی و بومی حیطه‌های فرهنگی مانند آموزش، انجمن‌ها و پوشش در عراق بود در حالی که در ایران وجه دینی و بومی حیطه‌های فرهنگی تحت تأثیر نوگرایی غربی و باستان‌گرایی به شدت تضعیف شد و به حاشیه برده شد. همچنین سطح تغییرات فرهنگی در ایران به مراتب گسترده‌تر از عراق بود.

کلیدواژه‌ها: تاریخ معاصر عراق، تاریخ معاصر ایران، ملک فیصل، رضاشاه، سیاست‌های فرهنگی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۲۰

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): vakili@um.ac.ir

مقدمه

رویکرد نوگرایی و تشکیل حکومت مرکزی ملی از مهم‌ترین تجربیات کشورهای اسلامی در سده بیستم میلادی است. هدف این کشورها از نوگرایی جبران عقب‌ماندگی و رسیدن به توسعه و پیشرفت بود. از اهداف تشکیل حکومت مرکزی مقتدر نیز کمک به سیاست‌های نوگرایی و توسعه بود. باورمندان این دیدگاه‌ها در مقطع زمانی تقریباً یکسانی در زمان ملک فیصل (۱۸۸۳-۱۹۳۳ م/ ۱۲۶۲-۱۳۱۲ ش) و رضاشاه (۱۸۷۸-۱۹۴۴ م/ ۱۲۵۷-۱۳۲۳ ش) در دو کشور عراق و ایران قدرت را در دست گرفتند. در هر دو کشور نیز قدرت‌های جدید با حمایت‌های آشکار و پنهان بریتانیا بر سرکار آمده و مستقر شدند. مقایسه اقدامات و سیاست‌های فرهنگی ملک فیصل (۱۹۲۱-۱۹۳۳ م/ ۱۳۰۰-۱۳۱۲ ش) به انضمام ملک غازی (۱۹۳۳-۱۹۳۹ م/ ۱۳۱۲-۱۳۱۸ ش) در عراق با رضاشاه (۱۹۲۵-۱۹۴۰ م/ ۱۳۰۴-۱۳۱۹ ش) در ایران شباهت‌ها و تفاوت‌های زیادی را در تجربه دو کشور آشکار می‌سازد. اقدامات رضاشاه در چارچوب نظریه نوسازی با تقلید از الگوی اروپایی و سیاست غربی‌سازی بیشترین شباهت را به اقدامات آتاتورک در ترکیه داشت. در این مورد اقدامات ملک فیصل و ملک غازی محدود بود و در بعد و رویکرد نظری نیز از حمایت اندیشه‌ای کمتری برخوردار بودند. رویکرد رضاشاه برای انجام اصلاحات همانند آتاتورک آمرانه بود؛ اما در عراق چون سیاست‌های فرهنگی و دینی ضد بومی مطرح نشدند به مراتب رویکرد آرام‌تری دنبال شد. البته که فرایند اصلاحات در عراق هم کند بود و هم در برخی از عرصه‌ها (مانند حفظ قدرت طوایف، وضعیت زنان) برخلاف ایران نتایج مورد نظر را نداشت. همچنین در هر دو کشور این سیاست‌ها شکل عمیق و نهادینه‌تری نداشت. علاوه بر رویکرد نظری، از نظر شدت و تنوع اقدامات فرهنگی نیز می‌توان اصلاحات ملک فیصل و ملک غازی را با رضاشاه مقایسه نمود. در پژوهش حاضر با عنایت به مواضع، سیاست‌ها و اقدامات ملک فیصل در عراق و رضاشاه در ایران سیاست‌های فرهنگی ملک فیصل و رضاشاه در زمینه آموزش، موقعیت زنان، پوشش، مطبوعات، چاپ و نشر در هر دو کشور مورد مقایسه قرار گرفته است. در این پژوهش

از رویکرد تحلیل تاریخی و روش تحقیق مقایسه‌ای استفاده شده است.

تحقیقات متعددی به اصلاحات فرهنگی ایران در دوره رضاشاه پرداخته‌اند. آشنا در کتاب از سیاست تا فرهنگ (۱۳۸۴) و وکیلی در رساله دکتری سیاست فرهنگی ایران در دوره رضا شاه (۱۳۷۹)، بر روی سیاست‌های فرهنگی این دوره متمرکز شده‌اند. پیرامون تحولات فرهنگی ایران در دوره رضاشاه تحقیقات زیادی به زبان انگلیسی انجام شده است. در اینجا به دو مورد مهم از این تحقیقات اشاره می‌شود. بیانکا دووس و همکارش کریستوفر ورنر (۲۰۱۴) در اثر خود با عنوان *culture and cultural politics under Reza Shah* به مهم‌ترین تحولات فرهنگی دوره رضاشاه پرداخته‌اند. زهیری نژاد نیز در مقاله خود (۲۰۲۲) با عنوان "Education and culture change in the modernisation of Iran" به تحولات آموزشی در عصر پهلوی توجه کرده است. برخی از تحقیقات نیز به صورت مطالعه مقایسه‌ای اصلاحات فرهنگی و اجتماعی رضاشاه با همتای او در ترکیه را مقایسه کرده‌اند. از جمله عمومی (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی مقایسه‌ای سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی در ایران و ترکیه: مطالعه تطبیقی دوره رضاشاه و آتاتورک»، نساج (۱۳۹۲) در مقاله «مقایسه نوسازی ایران و ترکیه در دوران رضاشاه شاه و آتاتورک»، پورمحمدی املشی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «تغییرات فرهنگی در دوره آتاتورک و رضاشاه» و جعفری و نائیبیان (۱۳۹۸) در مقاله «مقایسه فرآیند مدرنیزاسیون در دوران رضاشاه پهلوی و مصطفی کمال آتاتورک» در مقالات خود به این مطالعه مقایسه‌ای اقدام کرده‌اند. همچنین وکیلی (۲۰۰۲م) در مقاله «گفتمان فرهنگی خاورمیانه در نیمه اول قرن بیستم» سیاست‌های مشترک فرهنگی در دولت‌های ایران، ترکیه، افغانستان، و تا حدی عراق را نشان داده و برخی از تفاوت‌ها را هم ارزیابی و تحلیل کرده است. معاصر با تحولات فرهنگی در ایران تحولات فرهنگی جدیدی نیز توسط ملک فیصل و فرزند او در عراق انجام شد. در برخی از تحقیقات مانند تحقیق هیلاری کالسیمن (۲۰۱۵م) با عنوان *Schooling the State: Educators in Iraq Palestine and Transjordan: c. 1890-c. 1960* و تحقیق صدام بدان (۲۰۲۲م) با عنوان *Higher*

Education in Iraq between the Past and the Present تا حدودی به سیاست‌های آموزشی دوره ملک فیصل و ملک غازی توجه شده است. اما تا کنون به مطالعه مقایسه‌ای سیاست‌های فرهنگی ملک فیصل در عراق و رضاشاه در ایران توجهی نشده است.

مقایسه تغییرات فرهنگی در عراق و ایران

الف) وجوه اشتراک سیاست‌های فرهنگی

۱. وضعیت آموزشی عراق و ایران قبل از ملک فیصل و رضاشاه

در عصر قیومیت انگلیس بر عراق مدارس و آموزشگاه‌های نوینی در عراق تأسیس شد (B.F. Kalisman, 2015: 56- 57). در سال ۱۹۱۸م/۱۲۹۷ش عراق دارای ۲۸ باب مدارس ابتدایی بود. دارالمعلمین که وظیفه تربیت معلمان را داشت مهم‌ترین مرکز آموزشی بود که در سال ۱۹۱۷م/۱۲۹۶ش تأسیس شد. این مرکز با تربیت معلمان بر فرایند آموزش در عراق تأثیر گذاشت. علاوه بر انگلیسی‌ها، نیروهای ملی در سال ۱۹۱۹م/۱۲۹۸ش مدرسه‌ای خصوصی در بغداد افتتاح کردند (شمس‌الدین، ۲۰۱۴: ۲۱؛ جوده، ۲۰۱۰: ۲۱؛ الجویبروی، ۲۰۰۱: ۳۵؛ الهلالی، ۱۹۵۱: ۲۵۲). تأسیس مدارس (ابتدایی و دبیرستان) و گسترش نظام آموزشی در عراق تا زمان تشکیل پادشاهی ملک فیصل در سال ۱۹۲۰م/۱۲۹۹ش ادامه داشت (احمد، ۱۹۸۲: ۹۷؛ نجم، ۱۹۹۴: ۲۸). به‌طور کلی با همه تغییرات جدید همچنان نظام آموزشی سنتی بر عراق حاکم بود. همه افراد فرصت تحصیل نداشتند. بیشتر آموزش‌ها در مکتب خانه‌ها انجام می‌شد. آموزش در اختیار ملاها بود و محتوای آموزشی را غالباً متون دینی تشکیل می‌دادند (زکی، ۲۰۱۱: ۶۳-۶۴) در این مدت بنا به باورهای عرفی و شرعی به آموزش دختران توجهی نشد (شمس‌الدین، ۲۰۱۴: ۳۲).

در ایران نیز کمابیش چنین وضعیتی حاکم بود. نخستین مدارس نوین در زمان محمدشاه قاجار (حک ۱۲۶۴-۱۲۵۰ق/۱۸۴۸-۱۸۳۴م) توسط کشیش‌های آمریکایی و فرانسوی تأسیس شد و از سوی خود ایرانیان نیز مدارس جدیدی بنیان گذاشته شد. برخی از

شخصیت‌های ایرانی چون امیرکبیر (مؤسس دارالفنون) و میرزا حسن رشدیه (مؤسس مدارس ابتدایی و آموزش آوایی که بر تأمین فرصت آموزش عمومی تأکید داشت) نیز در زمینه فعالیت‌های آموزشی و تحول در نظام آموزشی نقش داشتند. در نهایت در دوره قاجار چندین مدرسه ابتدایی و دبیرستان تأسیس شد (محبوبی اردکانی، ۲۵۳۵: ۴۴-۴۵؛ مرزبان، ۲۵۳۵: ۴۸-۴۹). از آموزشگاه‌های مهم دوره قاجار در سطح آموزش عالی علاوه بر مدرسه دارالفنون می‌توان به مدرسه عالی طب، مدرسه عالی علوم سیاسی، مدرسه عالی حقوق، مدرسه دارالمعلمین مرکزی و دارالمعلمیات اشاره نمود (نفیسی، ۱۳۴۴: ۹۷؛ محبوبی اردکان، ۲۵۳۵: ۷۹-۸۴). علی‌رغم تحولات مدرن آموزشی تا قبل از رضاشاه نظام آموزشی غالب در ایران به صورت مکتب‌خانه‌ای بود که براساس سلاطین و اندیشه‌های مکتب‌دارها اداره می‌شد و بیشتر آموزش‌ها نیز مبتنی بر شرعیات و مفاهیم دینی بود (منشاری، ۱۴۰۰: ۱۱۶-۱۱۸). قانون اساسی معارف در سال ۱۳۲۹ق به تصویب رسید. در این قانون مدارس و مکاتب به طور کلی به دو نوع مدارس رسمی و غیررسمی تقسیم شده بود و در تقسیم‌بندی دوره‌ای به چهار دوره مکاتب ابتدایی دهکده، مکاتب ابتدایی بلدی، مدارس متوسطه و مدارس عالی تقسیم‌بندی شده بود (قانون اساسی معارف، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ص ۴۲۵).

وضعیت آموزشی زنان در ایران دوره مشروطه تا حدودی بهتر از بانوان در عراق بود. زیرا به وضعیت بانوان در زمینه‌های گوناگون به خصوص آموزش توجه شد و در نتیجه تلاش‌های بانوان، چندین مدارس دخترانه تأسیس شد (آفاری، ۱۳۷۹: ۲۳۹) و گرچه در ماده‌های ۳ تا ۵ قانون اساسی معارف تحصیل مقطع ابتدایی برای تمام کودکان (احتمالاً دو جنس مؤنث و مذکر) قانوناً الزامی شده بود (همان، ۴۲۵) اما با توجه به فرهنگ سنتی حاکم بر ایران در این کشور گستره آموزش زنان قابل مقایسه با عرصه مردان نبود. به‌طور کلی وضعیت آموزشی و مدرن‌سازی آموزشی در عراق و ایران پیش از ملک فیصل و رضاشاه آغاز شده و آن‌ها روند تحولات آموزشی را تسریع بخشیدند.

۲. سیاست‌های آموزشی

۲.۱. اهداف سیاست‌های آموزشی رضاشاه و ملک فیصل

از نظر اهداف تحول آموزشی، میان سیاست‌های ملک فیصل و رضاشاه تشابهی قابل توجه دیده می‌شود. در هر دو مورد مدرنیزاسیون و تجددگرایی پررنگ است. در هر دو مورد نیز اصلاحات آموزشی سنگ بنای ساختن دولت مدرن تقلی می‌شد. همچنین از نظر هدف در دو مورد تربیت کارمندان و متخصصان و تکنسین‌هایی که به بدنه دولت‌های دو پادشاهی تزریق شوند و حکومت‌های جدید را اداره کنند و قدرت مرکزی را توانمند سازند از اهداف مهم بود (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۱۶۸-۱۶۹؛ فوران، ۱۳۹۹: ۳۳۴-۳۳۵). از این روی به توسعه کمی مراکز آموزشی و افزایش شمار دانش‌آموزان و دانشجویان در عراق و ایران توجه شد. در نتیجه علاقه و حمایت ملک فیصل (Bedan, 2022: 4723) و رضاشاه (منشاری، ۱۴۰۰: ۱۱۶-۱۱۸) از حوزه آموزشی، فضاهای آموزشی مانند مدارس، معلمان و تعداد دانش‌آموزان به خصوص تعداد دانش‌آموزان دختر و مدارس دخترانه در عراق و ایران گسترش یافت و تحولی نیز در محتوا، مواد و شیوه آموزشی به وقوع پیوست. یکی از ضروریات این اقدام افزایش بودجه و درآمدهای آموزش و پرورش بود. در هر دو کشور بودجه نهاد آموزش افزایش یافت اما در عراق در برخی سال‌ها بسیار بیشتر بود. در سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۳۰۳/م و ۱۳۰۴ش بودجه آموزش و پرورش عراق نزدیک به ۵۰ درصد کل بودجه کشور بود (Kalisman, 2015: 63). (طبقه خواست داور محترم جدول مقایسه‌ای در ادامه این مبحث قرار داده شده است).

در زمینه تحقق اهدافی چون ملی‌گرایی، آموزش عمومی و همگانی و از میان بردن اختلاف‌های قومی و تفرقه اجتماعی میان سیاست‌های ملک فیصل و رضاشاه تشابه دیده می‌شود. ملک فیصل در راستای آموزش همگانی بر تأسیس مدارس در سطح کشور می‌کوشید و بر خلاف انگلیسی‌ها به دنبال رواج مفاهیمی بود تا بتواند اختلاف‌های قبایل را کاهش دهد و نقطه اشتراکی میان آن‌ها پدید آرد (الهلالی، ۱۹۵۱: ۲۵۰). آموزش مدرن

همگانی و مدنی مهم‌ترین سلاح فیصل برای ایجاد نقطه مشترک میان طوایف متخاصم و متعدد بود. او برای نشان دادن حسن نیت خود برای همه طوایف عراقی ورود به دانشکده‌های نظامی را همگانی کرد و سعی شد تا از همه اقشار و طوایف عراقی در امور اداری به کار گرفته شود (نعمه، بی تا: ۷۷؛ التکریتی، ۱۹۹۱: ۲۷۷؛ جوده، ۲۰۱۰: ۱۱۲). در مورد کردها و اتصال آن‌ها به جامعه عربی عراق نیز سیاست‌های فرهنگی آموزشی توسط ملک فیصل و شخص سطلی (ساتی) الحصری دنبال می‌شد. الحصری یک معلم عرب عثمانی بود که یک برنامه آموزشی متمرکز در راستای ترویج هویت پان عربیسم پی‌ریزی کرد (Kalisman, 2012; Abdeldaim, 2015: 63). سعی شد تا با سیاست‌های آموزشی عربی‌سازی در مناطق کردنشین عراق انجام شود. در یکی از سیاست‌های جابه‌جایی جمعیتی برخی اعراب بادیه‌نشین در مناطق کردنشین چون کرمان، مخمور، سنجار و زمار اسکان داده شدند (Kirmanj, 2017: 366). در ایران نیز رضاشاه در حوزه آموزش چنین روشی را در پیش داشت. او نیز ابتدا بر عمومی و همگانی بودن آموزش تأکید داشت تا بتواند در تمام جغرافیای کشور نفوذ کند. ترکیب جمعیتی متفاوت در دو کشور در آن برهه تأثیر زیادی بر تنوع و چگونگی اجرای اصلاحات برجای گذاشت. اکثریت عراق را عرب‌ها تشکیل می‌دادند و مهم‌ترین قوم غیرعربی کردها بودند. گروهی از اقلیت‌های دینی آشوری، یهودی و مسیحی نیز وجود داشتند که وجه تشابه زیادی با عرب‌ها داشتند. اما در ایران ترکیب جمعیتی بسیار متفاوت و نامسجّم‌تر بود. علاوه بر فارس‌ها که قدیمی‌ترین ساکنین به شمار می‌رفتند، اقوام ترک، کرد، عرب، ارمنی و گروه‌ها و اقلیت‌های دینی متعددی در گوشه و کنار ایران ساکن بودند که از نظر فرهنگ و سنن به خصوص عنصر زبان تفاوت‌های قابل توجهی با یکدیگر داشتند. با همه تفاوت‌های موجود در ترکیب جمعیتی دو کشور، رضاشاه نیز چون ملک فیصل از یک شیوه مشترک بهره گرفت و آموزش به عنوان یک سلاح برای هویت‌سازی به کار گرفته شد (کاتوزیان، ۱۳۹۸). در این مورد هدف فیصل و رضاشاه کم‌رنگ کردن تعلقات سنتی و محلی اقوام بود تا بتوانند از طریق آموزش آن‌ها را با فرهنگ مرکزی عرب‌گرایی در عراق و

ناسیونالیسم باستانی حول محور زبان فارسی در ایران که البته غرب‌گرا بود یکی کنند. جذب کردها در فرهنگ عربی در دوره ملک فیصل به صورت سازمان‌یافته و گسترده نبود اما رضاشاه به صورت سازمان‌یافته و گسترده ادغام خرده فرهنگ‌های قومی را در فرهنگ مرکزی واحد دنبال کرد. آموزش ابزاری در اختیار دولت رضاشاه بود که از طریق آن بتواند سیاست‌های فرهنگی و دینی خود را بر جامعه عشایر وارد و آن‌ها را با سیاست‌های فرهنگی مدرن خود هماهنگ سازد.

۲.۲. سیاست‌های آموزشی در مقطع تحصیلات عمومی

مهم‌ترین تحول در حوزه آموزشی در ایران و عراق تأسیس نهادی بود که به امور آموزشی سر و سامان داده و سازماندهی‌های لازم را انجام دهد. سابقه تأسیس نهاد مرکزی آموزش و پرورش در ایران سابقه طولانی‌تری از عراق دارد. نخست در سال ۱۳۱۵ق «انجمن معارف» شکل گرفت و در بعد در دوره مشروطه به طور رسمی این نهاد تشکیل شد. این نهاد در دوره رضاشاه با عناوین «وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه» و بعد «وزارت فرهنگ» شناخته می‌شود (رحمانیان، ۱۳۸۹: ۲۱۰). در عراق به سال ۱۹۲۰م/۱۲۹۹ش وزارت آموزش و پرورش و بهداشت عمومی تشکیل شد. در سال ۱۹۲۱م/۱۳۰۰ش در دوره ملک فیصل اول وزارت آموزش و پرورش مستقل شد تا به امور و مسائل آموزشی رسیدگی نماید (الحسنی، ۱۹۷۸: ۱۰). آموزشگاه‌های دارالمعلمین و وزارت آموزش و پرورش دو نهادی بودند که با تربیت معلمان و به کارگیری آن‌ها بر سیاست‌های آموزشی مقطع ابتدایی سمت و سو می‌دادند.

همانطور که گفته شد تحت تأثیر اهداف آموزشی ملک فیصل و رضاشاه مدارس ابتدایی و متوسط متعددی در هر دو کشور ساخته شدند. این مدارس هم در مراکز مهم شهری (چون بغداد و تهران)، شهرستان‌ها (موصل، بصره، کرکوک در عراق؛ خراسان، آذربایجان، اصفهان،

شیراز و غیره در ایران)، روستاهای مهم و حتی میان عشایر (به خصوص در ایران)^۳ ساخته شدند. البته در ایران به سبب موقعیت اقتصادی مناسب این کشور نسبت به عراق و همچنین پستوانه آموزشی که در بعد از مشروطه پدید آمده بودند مدارس در گستره جغرافیایی وسیع‌تری نسبت به عراق تأسیس شدند. از نظر جنسیتی بیشتر مدارس تأسیس شده در دو کشور مدارس پسرانه بود و طبیعی بود که دانش‌آموزان پسر بیشتر از دختران باشد (الجمالی، ۱۹۵۴: ۹؛ دهقانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵۷). مقایسه آمار تعداد دانش‌آموز و مدارس در عراق و ایران در این برهه زمانی قابل توجه است. تا قبل از سال ۱۹۲۱م در عراق کمتر از ده مدرسه فعال بودند (Kalisman, 2015: 70) اما در فاصله سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵م/۱۳۰۰-۱۳۰۴ش تعداد مدارس به ۲۲۱ باب، تعداد دانش‌آموزان دختر و پسر به ۲۰۶۴۴ دانش‌آموز و تعداد معلمان زن و مرد به ۸۰۰ نفر رسید که نسبت به سال‌های پیش از حکومت ملک فیصل افزایش ده برابری داشته است. (الورد، ۱۹۸۹: ۲۷۸؛ رضا، ۱۹۶۶: ۱۴۵). تعداد مدارس در دوره پادشاهی فیصل اول نسبت به دوران عثمانی دو برابر شد تا آنجا که در سال ۱۹۳۰م/۱۳۰۹ش تعداد مدارس به ۲۹۱ باب رسید، یعنی با وجود کمبود بودجه اقتصادی، تقریباً پنج برابر شد. در ایران نیز توسعه مدارس از نظر کمی قابل توجه بود (صدیق، ۱۳۴۹: ۱۸۰) و به موازات افزایش مدارس بر تعداد دانش‌آموزان نیز افزوده شد. رحمانی و همکاران طی مقاله‌ای دامنه و فراوانی مدارس و دانش‌آموزان را در شهرستان قزوین مورد مطالعه قرار داده‌اند که آمارهای آنان به خوبی گویای وسعت و دامنه نفوذ آموزش عمومی در ایران است (Rahmani, 2021: 3721-3730). در ابتدای به قدرت رسیدن رضاخان در سال ۱۳۰۰ش/۱۹۲۱م تعداد کل مدارس اعم از دولتی، خصوصی، مذهبی، پایه اول و دوم و آموزشگاه‌های عالی را تعداد ۶۱۲ مورد دانسته‌اند که در سال‌های پایانی سلطنت پهلوی اول به تعداد ۸۲۳۷ آموزشگاه رسیده

۳. به عنوان نمونه برای آگاهی در مورد مدارس و دانش‌آموزان عشایر در کردستان نک. دهقانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵۳-

بود. در سال ۱۳۲۰ش/۱۹۴۱م تعداد دانش‌آموزان کل ایران را بالغ بر ۴۹۶۹۶۰ نفر و تعداد آموزگاران را بالغ بر ۱۳۶۴۶ نفر ثبت کرده‌اند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۸۰؛ آزاد ارامکی و دیگران، ۱۳۹۹: ۶۵).

جدول ۱: مقایسه آماری تحولات آموزش ابتدایی در عراق و ایران دوره ملک فیصل و رضاشاه			
آمار تحولات آموزش ابتدایی در دوره رضاشاه		آمار تحولات آموزش ابتدایی در دوره فیصل	
تعداد مدارس قبل از رضاشاه	تعداد مدارس قبل از رضاشاه	کمتر از ۱۰ باب	تعداد مدارس قبل از فیصل
۶۱۲ باب	۸۲۳۷ باب	۲۹۱ باب	تعداد مدارس در دوره فیصل
تعداد دانش‌آموزان دوره رضاشاه	تعداد دانش‌آموزان دوره رضاشاه	۲۰۶۴۴ تن	تعداد دانش‌آموزان دوره فیصل
۴۹۶۹۶۰ تن	تعداد معلمان دوره رضاشاه	۸۰۰ تن	تعداد معلمان دوره فیصل
۱۳۶۴۶ تن			

همانطور که جدول فوق نشان می‌دهد فضای آموزشی که رضاشاه آن را به ارث برد وضع بسیار بهتری نسبت به عراق داشت. جدول گویای این است که تحولات آموزش ابتدایی ایران در دوره رضاشاه تقریباً ۲۲ برابر بیشتر از تحولات آموزش ابتدایی در عراق بود. مواد و محتوای آموزشی در دو کشور تا حدود زیادی گویای مفاهیم مدرن بود. ابتدا اینکه برای همه دانش‌آموزان مواد آموزشی متمرکز در شکل کتاب تهیه شد. مباحثی چون علوم، تاریخ و جغرافیا وارد برنامه‌های درسی شد. در هر دو کشور از آموزش مفاهیم فوق‌اهدافی مشابه دنبال می‌شد. ایجاد روحیه وحدت ملی و تعلق خاطر به کشور از مهم‌ترین این اهداف بود. نظام آموزشی، مواد و محتوای آموزشی در هر دو کشور متمرکز بود و برای سنجش سطح یادگیری آزمون‌های متعدد از جمله آزمون‌های نهایی برگزار می‌شد (عبدالله، ۱۹۹۴: ۱۰۹؛ آوری، ۱۳۷۶: ۴۶). در کل در دو کشور به آموزش علوم تجربی در کنار علوم انسانی بها داده شد. در عراق به آموزش مفاهیم فنی توجه شده و مدارس و دانشگاه‌های صنعتی پدید آمدند در ایران نیز به

ساخت مدارس فنی و بخش مهندسی در دانشگاه‌ها توجه شد (Bedan, 2022: 4723).

۲.۳. سیاست‌های آموزشی در مقطع آموزش عالی

چنان‌که گفته شد یکی از اهداف توسعه آموزش به خصوص در مقطع عالی تربیت نیروی متخصص و کارمند برای اداره دولت‌ها بود. یاسین الهاشمی نخست وزیر عراق در سال ۱۹۲۵م/۱۳۰۴ش در انتقاد از توجه بیش از حد به مقاطع آموزش عمومی بیان داشت که ما در آینده کشاورزان و مهندسان خوبی خواهیم داشت اما افراد تحصیل کرده برای به دست گرفتن اداره حکومت کمتر خواهیم داشت (Kalisman, 2015: 55). در عراق دوره ملک فیصل بر تحصیلات عالی توجه شد و به خصوص تربیت و آموزش کارمندان مهم بود (Y. AL-KHAIZARAN, 2006: 223-224; Bedan, 2022: 4723). در عراق آموزشگاه‌هایی برای تربیت کارشناس و مقطع آموزش عالی تأسیس شد. دانشکده حقوق که قبل از عصر فیصل تأسیس شده بود (الهلالی، ۱۹۵۳: ۲۱۸). یکی از دغدغه‌های این مرکز تقریب مذاهب اسلامی و تلاش برای رفع زمینه‌های اختلاف قومی و مذهبی بود (محمد، ۱۹۹۰: ۲۳۶). دانشکده پزشکی در سال ۱۹۲۷م/۱۳۰۶ش در بغداد ایجاد شد و پزشکان بسیاری را تربیت کرد که در بالا بردن سطح بهداشتی ضعیف جامعه نقش داشتند (کوئولوف، ۱۹۷۵: ۸۹). در ایران نیز مراکز آموزش عالی جدیدی تأسیس شدند که یکی از اهداف اصلی آن‌ها تربیت نیروی متخصص و کارمندان زبده بود. از جمله مدرسه عالی فلاح، مدرسه و بعداً کالج البرز، دانشکده افسری، دانشکده‌های علوم، ادبیات، حقوق، دانشسرای عالی و مراکز تربیت معلم برای آموزش معلمان، مدرسه عالی تجارت و آموزشگاه عالی قابلیت و مامایی. مهم‌ترین مرکز آموزش عالی ایجاد شده در ایران دانشگاه تهران بود که در سال ۱۳۱۳ش/۱۹۳۴م تأسیس شد و برخی از آموزشگاه‌های ایجاد شده قبل از دوره رضاشاه و دوره او به زیرمجموعه‌های دانشگاه تهران انتقال داده شدند (نفیسی، ۱۳۴۴: ۹۷؛ محبوبی اردکان، ۲۵۳۵: ۸۴-۷۹؛ صدیق، ۱۳۵۴: ۱۸۶/۲). همچنین بر تعداد آموزشگاه‌های تربیت معلم

افزوده شد و در اسفند ۱۳۱۲ش/۱۹۳۳م مصوبه‌ای تصویب شد که در آن بر افزایش تعداد دانشسراها به ۲۵ دانشسرا تأکید شده بود (آوری، ۱۳۷۶: ۴۶/۲). در این دوره با حمایت دولت ملک فیصل تعدادی از دانشجویان عراقی به خصوص در رشته‌های پزشکی برای تحصیل و مشاهده نظام‌های اروپایی به بریتانیا و آمریکا اعزام شدند (جواد، ۱۹۴۶: ۱۲۴؛ کوئولوف، ۱۹۷۵: ۸۹). در ایران نیز با حمایت دولت رضاشاه تعداد زیادی از دانشجویان به کشورهای دانشگاه‌های مختلف اعزام شدند. البته اعزام دانشجویان به خارج در دوره رضاشاه نسبت به دوره قاجاریه به شدت افزایش یافت و منظم‌تر شد (یغمایی، ۲۵۳۵: ۳۰۶؛ صدیق، ۱۳۴۰: ۷۸/۱، ۶۴-۶۸).

۳. کتاب و کتابخانه‌ها

در عصر تمدن اسلامی در شهرهای مختلف عراق و ایران امروزی کتابخانه‌های بزرگ و مختلفی دایر شدند که فرمانروایان، سیاستمداران و عالمان در تأسیس آن‌ها نقش بسزایی داشتند (آموزگار، ۱۳۵۵: ۸۲-۸۳؛ همایون فرخ، ۱۳۴۴: ۵۰-۵۵). کشورهای عراق و ایران چنین وضعیتی را به ارث بردند. ملک فیصل و رضاشاه در زمان رواج صنعت چاپ به قدرت رسیدند. در دوره ملک فیصل کتابخانه‌های متعددی ساخته شدند. کتابخانه‌های عمومی (طلس، ۱۹۵۳: ۵۰-۶۰؛ قزانجی، ۲۰۰۱: ۸۷)، کتابخانه‌های خصوصی و شخصی (الخلیلی، ۱۹۸۷: ۷/۲۴۰؛ عاید، ۲۰۱۹: ۳۰۹-۳۱۰) و کتابخانه‌های دانشگاهی (العرفان، ۱۹۵۵: ۵۸۶) مورد توجه بودند. در ایران نیز علاوه بر افزایش تعداد کتاب‌فروشی‌ها بر تعداد کتابخانه‌ها افزوده شد (آموزگار، ۱۳۵۵: ۱۱۹؛ رحمانیان، ۱۳۹۸: ۲۲۷). کتابخانه ملی، کتابخانه ملی ملک، کتابخانه سلطنتی و کتابخانه مجلس شورای ملی از مهم‌ترین کتابخانه‌های ایران بودند. ناشرانی چون انجمن آثار ملی، فرانکلین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب از ناشران مهمی بودند که کتاب‌های مختلفی را چاپ می‌کردند. علاوه بر کتابخانه‌های بزرگ در شهرهای مختلف کتابخانه‌های عمومی فعال بودند. همچنین در دانشگاه تهران و در برخی

مدارس نیز کتابخانه‌هایی دایر بودند که کتاب‌های علمی را در دسترس قرار می‌دادند (همایون فرخ، ۱۳۴۴: ۹۸-۱۰۳؛ آموزگار، ۱۳۵۵: ۱۲۱-۱۳۰). به طور کلی اقدامات ملک فیصل و رضاشاه روند چاپ و نشر کتاب و سهولت دسترسی عمومی را در دو کشور بهبود بخشید. همچنین این روند بر تحولات فرهنگی و علمی دو کشور تأثیر به‌سزایی گذاشت.

۴. سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی در حوزه بانوان

وضعیت زنان در ایران و عراق پیش از روی کار آمدن رضاشاه و ملک فیصل شرایطی یکسان داشت. زیرا در هر دو جامعه یک سنت حاکم بود. از نظر نقش اجتماعی زنان ایران در دوره قاجار در تحولات سیاسی و اجتماعی حضور پررنگ داشتند و در انقلاب مشروطه و بعد از آن نقش بیشتری برعهده گرفتند. در عراق نیز در آستانه تشکیل دولت عراق زنان در مبارزه با استعمار انگلیس نقش داشتند. در ایران دوره مشروطه چندین نشریه با مدیریت زنان منتشر می‌شد که در مورد پیشرفت زنان و آزادی و آموزش سخن می‌گفتند (آزاد ارامکی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۵). در عراق نیز روزنامه‌هایی مانند لیلا منتشر می‌شدند که در همین زمینه فعالیت می‌کردند (احمد، ۱۹۸۵: ۱۴۸/۳). همانطور که در عراق روشنفکران و نویسندگان در مجلات پیرامون زنان و بهبود وضعیت آنان مقاله می‌نوشتند (التاجی، ۲۰۰۵: ۱۲) در ایران نیز گروهی از روشنفکران و نویسندگان در مورد زنان و تغییر وضعیت آنان فعالیت و مقاله‌هایی در مجلات چاپ می‌کردند. از جمله روزنامه‌ها و مجلاتی که در حوزه بانوان فعالیت می‌کردند و برخی از آن‌ها با مدیریت بانوان و با همکاری گروهی از آن‌ها چاپ می‌شدند می‌توان به عالم نسوان، شکوفه، زبان زنان و دانش اشاره نمود. در اولین صفحه از شماره اول، سال اول روزنامه شکوفه که به مدیریت مریم عمید چاپ می‌شد اهداف روزنامه چنین بیان شده‌است: «روزنامه ایست اخلاقی، ادبی حفظ الصحه اطفال خانه‌داری بچه‌داری، تربیت دوشیزگان و تصفیه اخلاقی زنان راجع به مدارس نسوان... طبع می‌شود» (روزنامه شکوفه، ۱۳۳۱: صفحه اول). روزنامه زبان زنان که بعد از تعطیلی شکوفه به مدیریت صدیقه دولت

آبادی در اصفهان چاپ می‌شد علاوه بر ذکر وقایع پیرامون زنان ایرانی، به وضعیت زنان در بلاد اسلامی نیز می‌پرداخت (روزنامه زبان زنان، ۱۳۳۸: شماره ۲۴، سال دوم).

آموزش زنان در دوره ملک فیصل شاهد پیشرفت زیادی بود زیرا او خواستار آزادی، آموزش و تربیت زنان بود و تأکید داشت که هر چه زنان از دانش و فرهنگ بیشتری برخوردار باشند، توانایی‌شان در خوشبخت کردن مردان افزایش می‌یابد و علاوه بر آن با تربیت نسلی آگاه در جامعه تأثیر مستقیم دارند. به همین دلیل به آموزش دختران و اعزام تعدادی از آنها برای تحصیل به خارج از کشور توجه شد (الجنابی، ۲۰۱۰: ۴۴-۴۵). در عهد ملک فیصل اول، وضعیت آموزشی زنان در سال ۱۹۳۹م/۱۳۱۸ش پس از افتتاح تعدادی مدرسه دخترانه رو به بهبود نهاد و در سال ۱۹۳۰م/۱۳۰۹ش اولین مدرسه راهنمایی دخترانه تأسیس شد و سپس در سراسر عراق گسترش یافت (نافع، ۱۹۸۵: ۱۰/۱۸۳-۱۸۶). مدارس دخترانه اغلب توسط معلمان و کارکنان خانم اداره می‌شدند (فوستر، ۱۹۸۶: ۲/۴۲۲؛ الحمدانی، ۱۹۸۵: ۱۹۷). رویکرد نظری اصلاحات رضاشاه متفاوت‌تر از ملک فیصل بود و دیدگاه او برای اصلاحات وسیع‌تر، غرب‌گرایانه‌تر و عرفی‌گرایانه بود. مشاهده وضع زنان ترکیه و الگوی اصلاحات آتاتورک در این زمینه تأثیر به‌سزایی در اصلاحات او داشت (صدیق، ۱۳۵۴: ۲/۳۰۰-۳۱۰؛ الموتی، ۱۳۶۱: ۱۷۵-۱۷۶). برای حضور فعال زنان در جامعه که لازمه اولیه آن تحصیل دانسته می‌شد نقش مهمی بر عهده نهادهای آموزشی و تربیتی گذاشته شد. از سال ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م تا سال ۱۳۱۴ش/۱۹۳۵م تأسیس و گسترش مدارس بانوان شتاب بیشتری گرفت. بر اساس آمارها در سال ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م دانش‌آموزان دختر حدود ۷۵۹۲ نفر بودند، اما این آمار در سال ۱۳۲۰ش/۱۹۴۱م به ۸۸۱۹۵ نفر رسیده بود. یعنی حدود ۱۲ برابر افزایش داشته‌است. در این سال از میان تمام دانش‌آموزان کشور، ۲۸ درصد دختران بودند. تا قبل از سال ۱۳۱۴ش/۱۹۳۵م زنان فقط در مدارس ابتدایی و متوسطه تحصیل می‌کردند؛ اما از سال ۱۳۱۴ش/۱۹۳۵م درهای آموزشگاه عالی نیز به روی آنان باز شد. بر اساس همین آمارها در سال ۱۳۲۰ش/۱۹۴۱م تعداد یک‌هجوم دانشجویان دانشگاه تهران را

دختران تشکیل می‌داده‌اند (منشوری، ۱۴۰۰: ۱۶۲-۱۷۰؛ بامداد، ۱۳۴۷: ۹۸). در میان سال‌های ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م تا ۱۳۱۴ش/۱۹۳۵م آمار تعداد آموزگاران ابتدایی بالغ بر ۲۰۰۰ نفر بود و تعداد ۲۹۵ دبیر زن در حال فعالیت بودند (فتحی، ۱۳۸۳: ۶۵-۶۶).

در این دوره هم در ایران و هم در عراق برای سروسامان دادن به حضور زنان در جامعه کانون‌هایی را تشکیل دادند. در عراق به سال ۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م کانون بانوان (نهضت بانوان) تشکیل شد که هدف آن سازماندهی فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی زنان بود (التاجی، ۲۰۰۵: ۱۲). «کانون بانوان» ایران در سال ۱۳۱۴ش/۱۹۳۵م تأسیس شد (بامداد، ۱۳۴۷: ۸۸-۹۰). «کانون پیش‌آهنگی دختران» در مقاطع مختلف مدارس دخترانه کار می‌کرد. از اهداف این کانون آموزش تنوری و عملی ورزش و مباحث اجتماعی به دختران بود تا آنان را برای قبول مسئولیت‌ها در خانواده و جامعه آماده نماید (به نقل از عزیزی و خسروزاده، ۱۴۰۰: ۲۵۲، ۲۵۵). این کانون‌ها کاملاً دولتی بود و حکومت رضا شاه با استفاده از آن سیاست‌های خود را در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی ترویج می‌کرد و اجازه ترویج هیچ اندیشه و رفتار دیگری را نمی‌داد البته علاوه بر حمایت‌های نهادهای مرتبط خود بانوان در تشکیل این کانون‌ها نقش مهمی داشتند. در مباحث قضایی نیز اصلاحات جزئی بود و تغییری بنیادی در وضعیت حقوقی زنان ایجاد نکرد. در هر دو کشور بسیاری از مباحث قضایی چون ازدواج، طلاق، حضانت فرزندان، ارث و مباحث حقوق مدنی قوانین شریعت حاکم بود و در مواردی چون حق رای همچنان سطح پایین‌تری از مردان داشتند (الفضل، ۲۰۰۵: ۱۶؛ آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۷۹-۱۸۰). تلاش‌ها برای حضور زنان در ایران سطح گسترده‌تری داشت و چون تحولات فکری مشروطه زمینه مناسبی را فراهم کرده بود تا حدودی فضای باز اجتماعی - شغلی برای بانوان فراهم شد، اما این پیشرفت‌ها محدود و خاص داشت و در مقایسه با مردان تا حدی به جایگاه طبقاتی و شانس و تصادف بستگی داشت (فوران، ۱۳۹۹: ۳۵۹). ولی در عراق تلاش‌های ملک فیصل اول و ملک غازی به سرانجامی مطلوب منجر نشد و وضعیت اجتماعی زنان تغییرات کمتری به نسبت ایران داشت.

ب) وجوه تفاوت سیاست‌های فرهنگی

۱. شیوه، مواد و محتوای آموزشی

از تفاوت‌های موجود در سیاست‌های فرهنگی و آموزشی رضاشاه و ملک فیصل در حوزه آموزشی می‌توان به از میان رفتن تفکیک جنسیتی در مدارس ابتدایی و متوسطه در ایران اشاره کرد (دهقانی، کریمی و رسولی، ۱۳۹۶: ۱۵۷)، اما در عراق تفکیک جنسیتی همچنان پابرجا بود. از دیگر وجوه اختلاف مهم در حوزه سیاست‌های آموزشی رضاشاه و ملک فیصل مواد و محتوای آموزشی است. در ایران سعی می‌شد تا مفاهیم دینی محدود و کم‌رنگ‌تر شود و به جای آن تجددگرایی (مانند رشته‌های هنری و موسیقی)، ناسیونالیسم احساسی و سکولاریسم جایگزین شود (مرزبان، ۲۵۳۵: ۴۸؛ خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۶۶-۱۶۷)، در عراق مفاهیم جدید در کنار مواد و مفاهیم مذهبی و شرعیات به کار گرفته شدند و ارزش آموزشی مفاهیم دینی همچنان برقرار بود (فوستر، ۱۹۸۶: ۴۲۲/۲). برخلاف ایران که مدارس تأسیس شده جدید رنگ و بویی بیشتر غربی داشت و مدارس دینی از شور و شغف افتاده بودند، در عراق مدارس دینی (در موصل، سامرا، کاظمین، کربلا و نجف) همچنان فعالیت در خوری داشتند و اداره بسیاری از آن‌ها برعهده روحانیون بود (عبدالله، ۲۰۱۴: ۵۵۶) تا آنجا که در این دوره با همت ملک فیصل دانشگاه «آل البیت» در سال ۱۳۰۱/م ۱۹۲۲ ش تأسیس شد (الهلالی، ۱۹۵۳: ۲۱۸). البته در ایران باستان‌گرایی و تجددگرایی در شکل مفاهیم جدید در جهت مدرنیزاسیون و محدود کردن سنت‌های دینی نیز دنبال می‌شد (جواد، ۱۹۴۶: ۱۲۴؛ مرزبان، ۲۵۳۵: ۴۸؛ خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۶۶-۱۶۷). سیستم آموزش عمومی عراق الگویی از نظام آموزشی بریتانیا بود که به ۶ سال ابتدایی، سه سال متوسطه اول و دو سال متوسطه تقسیم شده بود (الحصری، ۱۹۶۷: ۹۲). نظام آموزشی عمومی ایران الگویی از نظام آموزشی فرانسه بود و به دو مقطع ابتدایی (۶ سال) و مقطع دبیرستان (۶ سال) تقسیم می‌شد (آوری، ۱۳۷۶: ۴۶). در ایران به آموزش زبان فارسی و رواج آن از طریق آموزش تأکید می‌شد. این امر در راستای ملی‌گرایی و تمرکز کشور بر حول محور یک فرهنگی ملی باستانی قرار داشت.

همچنین فرهنگستان زبان ایران در جهت حفظ اصالت زبان فارسی و زدودن کلمات غیرفارسی در این دوره فعالیت جدی داشت (اتابکی، ۱۳۸۵: ۲۲۳-۲۲۴). از این روی یکی از مؤلفه‌های اصلی ملی‌سازی جامعه قومی و عشایری ایرانی استفاده از زبان فارسی و گسترش آموزش آن به صورت مدون و آکادمیک در میان طوایف و اقلیت‌های قومی و نفی آموزش زبان محلی اقوام بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۰۱-۲۰۲، کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۳۶). در عراق گرچه بر زبان عربی تأکید می‌شد اما به اندازه ایران در راستای ملی‌گرایی شدید قرار نداشت. با همه سیاست‌های آموزشی عرب‌گرایی در مقابل کردها آن‌ها همچنان در این دوره فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی مستقل خود را داشتند. مدارس اقلیت‌های قومی و زبانی فعال بودند و می‌توانستند از مواد آموزشی محلی تحت نظارت و مدیریت خودشان استفاده کنند (Bedan. 2022: 4723). در ایران مدارس دینی اقلیت‌های دینی محدود شدند. از جمله مدارس یهودی‌ها، آرامنه، مسیونرهای مذهبی و بهایی‌ها تعطیل شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۰۱-۲۰۲). اما در عراق اینگونه نبود و اقلیت‌های دینی دارای مدارس آموزشی خاص خود بودند. مدارس اقلیت‌هایی مانند یهودیان، کلدانی‌ها، سریانی‌ها، ایرانیان و ارمنی‌ها در دوره ملک فیصل فعال بودند و مدارس مانند کالج بغداد مدرسه‌ای مشترک میان مسلمانان و مسیحیان بود (البیاتی، ۲۰۱۵: ۸۶؛ الهلالی، ۱۹۵۳: ۲۱۸).

۲. کشف حجاب و سیاست‌های پوشاک

از تفاوت‌های عمده سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی حوزه بانوان دخالت‌های گسترده رضاشاه در پوشش زنان بود، اما در عراق هیچ نشانه‌ای برای کشف حجاب عمومی و دخالت دولت در آن دیده نمی‌شود. حضور گروهی از دختران خردسال بی حجاب در مراسم تشریفات بازگشت ملک غازی از اردن در سال ۱۹۲۴م/۱۳۰۳ش تنها نمونه تجدد در عرصه پوشاک بود که آن هم به سختی با اعتراض روحانیون و مردم مواجهه شد (الناجی، ۲۰۰۵: ۱۱). در ایران نخستین اقدامات سطحی و محدود به دربار در وضع پوشش زنان در دوره

ناصرالدین شاه انجام شد و در دوره مشروطه اندیشه اصلاح در وضع زنان گسترش یافت. معاصر رضاشاه گروهی از روشنفکران که بانوان تحصیل کرده در میان آن‌ها مؤثرتر بودند حجاب را از عوامل تیره‌روزی و حصر زنان می‌دانستند. از این رو توجیه کشف حجاب را آوردن زنان به بطن جامعه می‌دانستند (رحمانیان، ۱۳۹۸: ۲۷۳-۲۷۴). البته که این استدلال یک بهانه بود و عوامل دیگر عرفی‌گرایی و نزدیکی به سبک زندگی مدرن غربی که شبیه افراد متمدن شدن در آن نقش مهم‌تری داشت (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۴۷). کشف حجاب به صورت رسمی در سال ۱۳۱۴ ش/۱۹۳۵ م با اجبار کارکنان دولت به کشف حجاب آغاز شد (صدر، ۱۳۶۴: ۳۰۶). در مرحله عمومی دولت برای رسیدن به اهداف خود از راه‌های مختلفی چون محدودیت برای زنان در استفاده از خدمات عمومی، اخراج کارکنان، جریمه مالی، اقتناع و در شکلی خشونت‌آمیز با توسل به اجبار نظامی و زندانی کردن اقدام کرد (هدایت، ۱۳۷۵: ۴۰۸-۴۰۷؛ سیفی فمی تفرشی، ۱۳۶۷: ۱۸۵-۱۸۶؛ کرونین، ۱۳۸۳: ۲۹۶، ۳۰۱). با سیاست کشف حجاب از سوی جامعه و روحانیون مخالفت‌های زیادی صورت گرفت اما دولت رضاشاه با استفاده از قدرت زور زهر مخالفت‌ها را گرفت و در این زمینه تجدد آمرانه را به جامعه ایران تحمیل کرد. سیاست‌های فرهنگی در راستای تغییر سنن پوششی مردم ایران نه تنها بانوان و جوامع شهری را دربر می‌گرفت بلکه مردان و جوامع روستایی و حتی ایلی را نیز شامل می‌شد. بحث «متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایرانی» از حدود سال ۱۳۰۷ ش/۱۹۲۸ م مطرح شد که بر اساس آن طبقات مختلف اجتماع روستایی، ایلی و شهری به جز روحانیون باید از پوشش نو و غربی که به صورت یکسان بود استفاده کنند. در این مورد نیز قوانین سفت و سخت و اهرم نظامی به کار گرفته شد (صدر، ۱۳۶۴: ۲۹۱-۲۹۲؛ اتابکی، ۱۳۸۵: ۱۹۶). بدین ترتیب همه مردان ایران ملزم شدند تا از کت و شوار که یک پوشش کاملاً جدید و غربی بود استفاده کنند. همراه آن استفاده از کلاه پهلوی و بعداً کلاه شاپو با الگو برداری از فرهنگ غرب نیز اجباری شد (پیشین، ۳۰۲؛ مکی، ۱۳۷۴: ۱۵۷). در عراق ملک فیصل و جانشین او به حیطة پوشش چه بانوان و چه مردان وارد نشدند. افراد جامعه شهری،

روستایی و ایلی از سنت‌های پوشش بومی و محلی خود استفاده می‌کردند. به نظر می‌رسد تعلق مذهبی و ناسیونالیسم عربی که در حوزه فرهنگی ملک فیصل بر آن تأکید داشت از عواملی است که برخلاف همتای ایرانی او را وارد حیطه سیاست‌های فرهنگی چون پوشاک نکرد. زیرا پوشاک نشان و نماد هویت عربی بود که در تفاوت اعراب با ایرانی و اروپایی بر آن توجه می‌شد. اما در ایران که ناسیونالیسم رضاشاه ناسیونالیسم احساسی و مطیع‌نوگرایی، غرب‌گرایی و تقابل باستان‌گرایی با دوره ایران اسلامی بود، پوشاک مردم ایران از نظر رضاشاه از نشانه‌ها و نمادهای تعلق ایرانی نبود بلکه سنتی از دوره اسلامی بود. بنابراین باید تغییراتی در راستای آن انجام می‌شد تا هم نوگرایی و غرب‌گرایی انجام شده باشد و هم در راستای توجه به هویت ایران باستان عناصر دوره اسلامی زوده شود. البته قابل ذکر است که تغییر پوشاک مردان و تبدیل آن به یک وجهه اجتماعی از زیبایی و توسعه امری پسندیده است اما روش امرانه رضاشاه و تسری آن به همه اقشار به خصوص ایلات که لباس سنتی آن‌ها متناسب با شغل و موقعیت جغرافیایی‌شان بود چندان قابل توجیه نیست.

۳. چاپ، مطبوعات و روزنامه

قبل از روی کار آمدن ملک فیصل و رضاشاه صنعت نشر و چاپ ابتدا به ایران و بعد به عراق وارد شده بود. روزنامه الزوراء در سال ۱۸۶۹م/۱۲۸۵ش در عراق به چاپ رسید. از سال ۱۹۲۰م/۱۲۹۹ش تا سال‌های بعدی در عصر ملک فیصل تعداد ۱۸ چاپخانه تأسیس شدند که در چاپ کتب، مجلات و مطبوعات فعالیت می‌کردند (عبدالله، ۲۰۱۴: ۵۶۷). ملک فیصل برای چاپ مطبوعات به هدف مبارزه با اشغالگران اهمیت می‌داد. احزاب سیاسی مختلف در این دوره برای بیان آراء و اندیشه‌های خویش روزنامه‌های متعددی را راه انداختند. (فرج، ۱۹۸۰: ۱۷۹؛ رمیض، ۲۰۰۹: ۱۹). در دوره ملک فیصل در شهرهای مختلفی چون نجف (روزنامه الهاتف)، کوفه (روزنامه الغری)، حله و بصره روزنامه‌ها و مجلات دینی، علمی و خبری متعددی تأسیس شدند (الخاقانی، ۱۹۶۹: ۱۱؛ الحمرانی، ۱۹۸۵: ۳۷؛

الجبوری، ۲۰۰۹: ۴۱). مطبوعات عراقی در مورد زمینه‌های مختلف اطلاع‌رسانی کرده و در تنویر افکار عمومی نقش مهمی داشتند (رمیض، ۲۰۰۹: ۲۳-۲۷، ۳۸، ۴۳). سیاست ملک فیصل در قبال مطبوعات نگاه مثبت بود از این روی اولین عصر شکوفایی مطبوعات عراقی در دوره ملک فیصل واقع شد.

اولین روزنامه ایرانی در سال ۱۲۵۲ش/۱۸۷۳م با عنوان کاغذ اخبار به چاپ رسید. در عصر مشروطه تعداد نشریات و مطبوعات در ایران گسترش چشمگیری داشت به طوری که در سال ۱۲۸۵ش/۱۹۰۶م حدود ۹۸ روزنامه در ایران فعالیت می‌کردند. موضع رضاشاه در قبال مطبوعات ابزاری و مبتنی بر نظارت کامل بود. تأسیس روزنامه‌های جدید فرایند سخت و پرفشاری داشت و مانع بزرگی در سرراه رشد مطبوعات بود (مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۹: ۱-۱۱). سانسور در مطبوعات رواج داشت و رضاشاه در راستای سیاست‌های کلان خود بر محتوای مطبوعات نظارت داشت (روحانی، ۱۳۷۷: ۱۱۷-۱۱۹؛ کرونین، ۱۳۸۳: ۲۳۷). در واقع مجلات و روزنامه‌ها به عنوان ابزاری در راستای سیاست‌های رضاشاه به کار گرفته می‌شدند. مطبوعات منتقد بسته می‌شدند و مطبوعاتی که همسو با سیاست‌های او بودند آزادی عملی زیادی داشتند (کاتم، ۱۳۹۶: ۳۲۶؛ حامدی، ۱۳۹۴: ۱۰۵). نشریاتی چون ایران جوان، قرن بیستم، توفان، شفق سرخ، نامه جوانان، آینده و تجدد ایران از نشریاتی بودند که اندیشه‌های سکولار و غیرمذهبی در صفحات آنان به چشم می‌خورد و در این زمینه با سیاست‌های شاه همسو بودند (کرونین، ۱۳۸۳: ۲۲۷).

۴. کانون‌ها، انجمن‌های فرهنگی و دینی

در هر دو کشور کانون‌ها و انجمن‌های فرهنگی مختلفی تشکیل شدند که از نظر زمینه‌های فعالیت شباهت بسیاری میان آن‌ها وجود داشت. کانون یا نهضت بانوان در هر دو کشور در مورد زنان فعالیت می‌کرد (بامداد، ۱۳۴۷: ۸۸-۹۰؛ الناجی، ۲۰۰۵: ۱۲). انجمن‌های خیریه در زمینه کودکان فعال بودند. تفاوت اصلی در مورد انجمن‌های فرهنگی تشکیل

انجمن‌های دینی در عراق است. همچنین سایر انجمن‌های فرهنگی نیز در زمینه مباحث دینی فعالیت می‌کردند. اما در ایران این طور نبود. فعالیت انجمن‌ها و کانون‌های فرهنگی غیردینی مانند (کانون زنان، سازمان پیشاهنگی، سازمان پرورش افکار کودکان) در مورد مباحث دینی در کمترین سطح قرار داشت و حتی برخی از آنان مطالبی برضد دین انتشار می‌دادند (آشنا؛ ۱۳۸۴: ۲۷۶-۲۷۷). اما در عراق انجمن‌های دینی مستقلی تشکیل شدند. انجمن یتیم‌خانه اسلامی، کانون جوانان مسیحی، انجمن جوانان مسلمان از این دست انجمن‌ها بودند (الزاملی، ۲۰۱۲: ۳۵؛ احمد، ۱۹۸۵: ۱۳/۱۵۲). در دوره ملک فیصل در عراق و رضاشاه در ایران تعداد انجمن‌ها و کانون‌ها نسبت به دوره‌های قبل بسیار افزایش یافت. از نظر دامنه و فراوانی موضوعی انجمن‌ها در مباحث مختلفی چون ادبیات، کودکان، بهبود وضعیت بانوان، افزایش آگاهی اجتماعی دانش‌آموزان، فعالیت‌های علمی و آموزشی در هر دو کشور فعالیت می‌کردند. تفاوت آن‌ها در وابستگی انجمن‌های عراقی به تعلقات مذهبی و مفاهیم دینی بود و در کنار آن به نوگرایی و پذیرش خصایص جدید غربی نیز توجه می‌شد. اما در ایران انجمن‌ها بیشترین وابستگی را به مفاهیم جدید و غرب‌گرایی داشتند و از تعلقات سنتی و بومی فاصله گرفته بودند. همچنین در ایران غالب انجمن‌ها و کانون‌ها در راستای تبلیغ، گسترش و تعمیق سیاست‌های رضاشاه در بطن جامعه فعالیت می‌کردند. کانون پرورش افکار وظیفه داشت تا این مورد را حتی در حیطة کودکان و نوجوانان عملی سازد (آشنا، ۱۳۸۴: ۲۷۶-۲۷۷؛ صدیق، ۱۳۴۹: ۳۷۴؛ مکی، ۱۳۷۴: ۱۶۱). مؤسسه وعظ و خطابه هم، چنین کارکرد و خصوصیتی داشت. با این مؤسسه اختیار وعظ از دست روحانیون خارج شده و به دست دولتمردان و عاملین اجرای سیاست‌های رضاشاه افتاده بود. در این مؤسسه پیرامون مباحث روان‌شناسی نوین، مباحث اخلاقی مکاتب غربی و تاریخ ادیان که با روش پوزیتیویستی و مبتنی بر علوم جدیدی چون جامعه‌شناسی تدریس می‌شد و منشأ دین را کاملاً بشری و غیرالهی می‌دانست، سعی می‌شد با ارائه تفسیرهای جدید و مبتنی بر فلسفه و عرفان از قرآن و بهره‌برداری از نگرش غربی‌ها، نگرش نوینی از دین در باور طلاب و دانشجویان به

وجود آید (آشنا، ۱۳۸۴: ۱۵۹-۱۶۰). اما همان‌طور که گفته شد در عراق انجمن‌های دینی بیشتر کارهای دینی می‌کردند و رابطه چندانی با اندیشه‌های نوگرایی دینی نداشتند. انجمن آثار ملی در ایران هم در زمره این‌گونه انجمن‌های دولتی بود اما نقش اساسی در رشد علمی و آموزشی کشور و معرفی عالمان ایرانی (رحمانیان، ۱۳۹۸: ۲۲۵) که بسیاری از آنان در دوران اسلامی رشد و بالیده بودند ایفا کرد. با توجه به کارکرد مهم انجمن‌ها و کانون‌ها در ایران و لزوم هم‌نوایی آن‌ها با سیاست‌های رضاشاه بر آن‌ها نظارت می‌شد و کانون‌ها و انجمن‌های مستقل چندان فرصت بروز نداشتند. انجمن‌های عراق وسعت و کارکرد انجمن‌های ایران را نداشتند اما لزومی نیز بر سازگاری با سیاست‌های ملک فیصل و ملک غازی نداشتند زیرا تعارض منافع آنچنانی در آن‌ها دیده نمی‌شد که از سوی دولت مرکزی نیاز به نظارت دقیق وجود داشته باشد. البته نسبت به مطالب انتقادی و اعمال انتقادی که در امور دولت خلل ایجاد می‌کرد حساس بودند و محدودیت‌هایی را اعمال می‌کردند. فرهنگستان زبان فارسی نیز دیگر انجمنی بود که در ایران تشکیل شد تا زبان فارسی را در برابر زبان عربی و اروپایی و زبان‌های محلی تقویت کند و از لغات بیگانه بکاهد. در راستای پاداشت زبان فارسی در این دوره به فردوسی سراینده شاهنامه توجه بیشتری شد. آرامگاه او با دقت و هنر ساخته شده و همچنین کنگره هزاره فردوسی برگزار گردید (صدیق، ۱۳۵۴: ۲۳۳/۲-۲۶۳؛ صفایی، ۱۳۵۶: ۹۰-۹۱) اما در عراق برای تشکیل چنین نهاد و مؤسسه‌ای احساس نیاز نشد زیرا زبان عربی به عنوان زبان واحد اکثریت جامعه عراق زبانی خالص بود و از نمادهای لایتغیر ناسیونالیسم عربی به شمار می‌رفت. البته در عراق زبان کردی وجود داشت اما نمی‌توانست در زبان عربی خللی ایجاد کند. با وجود این، در قانون اساسی عراق در سال ۱۹۲۵م/۱۳۰۴ش زبان عربی به عنوان زبان رسمی پادشاهی عراق اعلام شد و به کل کشور هویت عربی داد (Inis, 1925. The Iraqi Basic Law of 1926). از نکات مهم افتراق در این زمینه می‌توان از نبود اصلاحات دولتی از گونه ناسیونالیسم صورت گرفته در ایران، در کشور عراق سخن گفت.

نتیجه

اصلاحات فرهنگی ملک فیصل و رضاشاه در چند حوزه تبلور بیشتری داشت. آموزش (در مقطع عمومی و تکمیلی)، کتاب و کتابخانه، سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی مرتبط با وضعیت بانوان، مطبوعات و مجلات، انجمن‌ها و کانون‌ها مهم‌ترین این سیاست‌ها و اصلاحات بود. در این حیطه‌ها تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دیده می‌شود. در زمینه گسترش آموزش به خصوص وسعت آموزش ابتدایی که منجر به افزایش تعداد مدارس و دانش‌آموزان شد، نشر و چاپ که منجر به افزایش تیراژ و چاپ کتاب‌ها و تأسیس کتابخانه‌های مختلف گردید و تغییر وضعیت اجتماعی و بهداشتی زنان مبتنی بر افزایش نقش اجتماعی آن‌ها شباهت زیادی در سیاست‌های ملک فیصل و رضاشاه دیده می‌شود. اما اختلاف موضع ملک فیصل با موضع رضاشاه نسبت به مطبوعات و مجله‌ها مبتنی بر رویکردهای اصلاحی و سطوح این اصلاحات بود. در سیاست‌های مشابه سطح اصلاحات و میزان درگیری اقشار جامعه عراق وسعت کمتری نسبت به ایران داشت. تغییر محتوای آموزشی و مواد درسی که در ایران رویکرد غربی گرفته بود ولی در عراق مفاهیم دینی و سنتی همچنان برقرار بود؛ کشف حجاب اجباری و رسمی برای زنان و تغییرات پوشاک مردان در ایران که مشابه آن در عراق انجام نشد؛ گسترش مطبوعات و آزادی عمل بیشتر آن‌ها در عراق نسبت به ایران و انجمن‌های دینی و آموزشی و جوه تفاوت سیاست‌های فرهنگی اعمال شده در دو کشور هستند. اصلاحات محدود فرهنگی و اجتماعی ملک فیصل علی‌رغم نوگرایی و غربی‌سازی تضاد زیادی با فرهنگ بومی اسلامی عراق نداشت. او تا حدودی با روش‌های ملایم‌تر اصلاحات خود را اجرایی کرد و با مخالفت‌های زیادی نیز مواجهه نشد. ولی اصلاحات متعدد رضاشاه کاملاً جنبه نوگرایی داشت و حتی برخی از آن‌ها کاملاً بر ضد فرهنگ بومی ایرانی‌ها بود و وی را در تقابل با مردم و گروه‌های فعال قرار می‌داد. این امر رضاشاه را واداشت تا برای بی‌اثر کردن مخالفت‌ها از روش‌های آمرانه و سخت‌تری استفاده کند که سانسور و نظارت شدید بر محتوای مطبوعات، کاهش نفوذ و ساکت کردن صدای معترضان و استفاده از نیروی پلیس

برای تضمین اجرای سیاست‌های فرهنگی مانند کشف حجاب از این دست روش‌های آمرانه بود. همچنین سرعت تغییرات فرهنگی در ایران نسبت به عراق سریع‌تر بود و در عراق تغییرات فرهنگی به کندی پیش رفت. یکی از دیگر عوامل دامنه پایین اصلاحات ملک فیصل نسبت به رضاشاه، قدرت سیاسی کمتر او در عراق بود. در دوره ملک فیصل و ملک غازی قانون اساسی ضمن محدود کردن قدرت شاه به نخست وزیران قدرت بیشتری داده بود؛ در حالی که در ایران رضاشاه قدرت زیادی داشت و سایر دولتمردان از هیأت وزیران گرفته تا حتی نمایندگان مجلس مطیع اوامر و برنامه‌های او بودند. البته نباید این تفاوت را نادیده گرفت که در عراق سایر دولتمردان و اهالی قدرت تمایل کمتری به مدرن‌سازی داشتند در حالی که در ایران بسیاری از شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و علمی کشور خواستار تغییرات بودند و در به قدرت رساندن رضاشاه در کنار بریتانیا نقش بارزی داشتند. تفاوت‌ها علاوه بر حیطه و موضوع مورد تغییر، در گستره اجتماعی، جغرافیایی و سطوح اعمال شده در دو کشور قابل توجه بود. همین تفاوت‌ها نیز موجب تفاوت در واکنش‌ها و مقاومت‌های صورت گرفته در دو کشور شد. مقاومت‌های مردمی در ایران در برابر اقدامات فرهنگی که برخی صبغه غیردینی و برخی رنگ غیرایرانی (چه باستانی و چه دوره اسلامی) داشت بیشتر بود. اوج این مقاومت‌ها در حادثه گوهرشاد در مشهد در سال ۱۳۱۴ ش دیده می‌شود. در عراق مقاومت‌های صورت گرفته بسیار کمتر از ایران بود و روحانیون معترض و مخالف در ایران بسیار فعال‌تر از روحانیون عراقی بودند و در واقع آنان بودند که مقاومت‌ها را رهبری می‌کردند.

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آزاد ارامکی، تقی و همکاران (۱۳۹۹). «تبیین جامعه‌شناختی سیاست‌های هویتی دولت پهلوی اول». مجله جامعه‌شناسی ایران، ۲۱(۳)، ۵۹-۸۱.
- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۴). از سیاست تا فرهنگ؛ سیاست‌های فرهنگی دولت در ایران (۱۳۰۴-۱۳۲۰). تهران: سروش.
- آموزگار، سیروس (۱۳۵۵). کتاب و کتابخانه‌ها در دوران پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی. تهران: وزارت فرهنگ و هنر، هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور.
- آوری، پیتر (۱۳۷۶). تاریخ معاصر ایران. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات مؤسسه عطایی.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۵). تجدد آمرانه. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- أحمد، أبراهیم خلیل (۱۹۸۵). الجمعيات والنوادی الثقافية والاجتماعية. حضارة العراق: بغداد.
- الموتی، مصطفی (۱۳۶۱). ایران در عصر پهلوی: شگفتی‌های زندگی رضاشاه. تهران: پگاه.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷). زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید. تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- البیاتی، فلاح محمود خضر (۲۰۱۵). تاریخ العراق الاجتماعي المعاصر. دار الکتب والوثائق: بغداد، الطبعة الثالثة.
- التکریتی، منیر بکر (۱۹۶۹). الصحافة العراقية وأتجاهاتها السياسية والاجتماعية والثقافية ۱۸۶۹-۱۹۲۱ م، مطبعة الارشاد: بغداد.
- الجمالی، محمد فاضل (۱۹۵۴). العراق بين الامس واليوم. بغداد.
- الجنابی، عبد الستار شنین (۲۰۱۰). تاریخ النجف السياسي. دار الذاكرة للطبع والتوزيع، الطبعة الاولى. جوده، أحمد (۲۰۱۰). تاریخ التربية والتعليم في العراق واثره في الجانب السياسي ۱۵۳۴-۲۰۱۱. ط ۲، بغداد.
- حامدی، زهرا (۱۳۹۴). «بازتاب تعاملات فکری اندیشه‌گران در خصوص آموزش زنان در دوره پهلوی اول مبتنی بر سه نشریه عالم نسوان، شفق سرخ و اطلاعات». تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، ۲۵(۲۷)، ۱۲۴-۱۰۳.
- الحسنی، عبد الرزاق (۱۹۷۸). تاریخ الوزارات العراقية في العهد الملكي. دار الشؤون الثقافية: بغداد.

الحصری، ساطع (۱۹۶۷). مذكراتی فی العراق ۱۹۲۷-۱۹۴۱م. دار الطلیعة: بیروت، لبنان، الطبعة الاولى.

الحمدانی، طارق نافع (۱۹۸۵). العصر العثماني (حضاره العراق). دار الجیل: بیروت.

الخاقانی، علی (۱۹۶۹). تاریخ الصحافة فی النجف. مطبعة الجمهورية: بغداد.

الخلیلی، جعفر (۱۹۸۷). موسوعة العتبات المقدسة. مؤسسة الاعلمی، بیروت: لبنان.

خلیلی خو، محمدرضا (۱۳۷۳). توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه. تهران: جهاد دانشگاهی واحد شهید بهشتی.

دهقانی، رضا و علیرضا کریمی و حسین رسولی (۱۳۹۶). «واکنش اهالی کردستان به گسترش آموزش نوین در دوره رضاشاه». پژوهش نامه تاریخ های محلی ایران، ۶(۱)، ۱۵۳-۱۶۶.

رحمانیان، داریوش (۱۳۹۸). ایران بین دو کودتا: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد. تهران: سمت.

رضا، محمد جواد (۱۹۶۶). تاریخ التعليم الثانوی المقارن. مطبعة المعارف: بغداد.

رمیض، صباح مهدی (۲۰۰۹). صحافة العهد الملكي. مؤسسة مصر للكتاب العراقي: بیروت، الطبعة الاولى.

روحانی، علیرضا (۱۳۷۷). «اسنادی درباره وضعیت مطبوعات در عصر رضاخان». گنجینه اسناد، ۲۹ و ۳۰، ۱۲۳-۱۰۱.

روزنامه شکوفه (۱۳۳۱ق)، به مدیریت مریم عمید، ۱(۱)، ۱.

روزنامه زبان زنان (۱۳۳۸ق)، به مدیریت صدیقه دولت آبادی، ۲(۲۴).

الزاملی، عباس فرحان (۲۰۱۲). الجمعيات والندوات البغدادية ۱۹۳۹-۱۹۵۸. جريدة الملاحق: ۲۳ كانون الثاني.

زکی، مأمون أمین (۲۰۱۱). أزدهار العراق تحت الحكم الملكي ۱۹۲۱-۱۹۵۸م. دار الحكمة: لندن، الطبعة الاولى.

سینفی فمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۷). پلبس خفیه در ایران: مروری بر رخدادهای سیاسی و تاریخی شهرداری. تهران: انتشارات ققنوس.

صدر، محسن (۱۳۶۴). خاطرات صدرالاشرف. تهران: انتشارات وحید.

صدیق، عیسی (۱۳۴۰). یادگار عمر. جلد اول، تهران: دهخدا.

همو (۱۳۵۴). یادگار عمر. جلد دوم، تهران: دهخدا.

- همو (۱۳۴۹). تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عبدالله، صالح محمد حاتم (۱۹۹۴). تطور التعليم في العراق ۱۹۴۵-۱۹۵۸م. اطروحة دكتوراه، كلية الاداب، جامعة بغداد.
- العرفان (۱۹۵۵)، العدد ۵-۶، آذار-نيسان، المجلد ۴۲، ۲۳۰-۴۲۷.
- عزیزی، غلامرضا و سیروان خسروزاده، (۱۴۰۰). «واکاوی شکل‌گیری و رشد ورزش زنان در عصر رضاشاه». تاریخ ایران، ۱۴(۲)، ۲۴۵-۲۶۲.
- فتحی، مریم (۱۳۸۳). کانون بانوان: با رویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت‌های زنان در ایران. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- فرج، لطفی جعفر (۱۹۸۰). الملك غازي ودورة في سياسة العراق في المجالين الداخلي والخارجي. بی نا. بغداد.
- الفضل، منذر (۲۰۰۵). انتهاكات حقوق المرأة في العراق/ سلسلة أوراق ديمقراطية. مركز العراق للمعلومات الديمقراطية: العدد الخامس، أيلول بغداد.
- فوران، جان (۱۳۹۹). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فوستر، هنری (۱۹۸۶). نشأة العراق الحديث. ترجمة: سليم طه التكريتي، مطبعة الفجر: بغداد.
- قانون اساسی معارف، پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۴۲۵.
- قزنجی، فؤاد یوسف (۲۰۰۱). المكتبات منذ اقدم العصور حتى الوقت الحاضر. دار الشؤون الاجتماعية العامة، بغداد
- کاتم، ریچارد (۱۳۹۶). ناسیونالیسم در ایران. ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۸). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- همو (۱۳۸۹). دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی. ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۳). رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر جامی.
- کوتولوف (۱۹۷۵). ثورة العشرين الوطنية التحريرية في العراق. ترجمة عبد الواحد كرم، دار الحرية للطباعة: بغداد.
- محبوبی اردکانی، حسین (۲۵۳۵). مقدمه‌ای در باب آشنائی ایران با مظاهر تمدن غربی. تهران: دفتر

مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی.

محمد، علاء جاسم (۱۹۹۰). الملك فيصل الاول حياته و دورة السياسى فى الثورة العربية والعراق ۱۸۸۳-۱۹۳۳م. مطبعة الخلود: بغداد، الطبعة الاولى.

مرزبان، رضا (۲۵۳۵). تحول آموزش عالی در پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی. تهران: دانشگاه آزاد ایران. مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک (۱۳۷۹)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

منشاری، دیوید (۱۴۰۰). نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن. ترجمه محمدحسین بادامچی و عرفان مصلح، تهران: حکمت سینا.

الناجی، أحمد (۲۰۰۵). البذرات الاولى لنهضة المرأة العراقية / سلسلة أوراق ديمقراطية. مركز العراق للمعلومات الديمقراطية: العدد ۵: أيلول بغداد

نعمه، کاظم هاشم و فاضل حسین (بی تا). التاريخ الاوربي الحديث ۱۸۱۵-۱۹۳۹م. مطابع مديرية دار الكتب للطباعة والنشر: جامعة الموصل.

نقیسی، سعید (۱۳۴۴). تاریخ شهریاری رضاشاه پهلوی. تهران: شورای جشن‌های بنیان‌گذاران شاهنشاهی ایران.

الورد، باقر أمين (۱۹۸۹). حوادث بغداد فى ۱۲ قرن. الدار العربية للطباعة: بغداد، الطبعة الاولى.

هدایت، میرزا مهدی قلی خان (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات. تهران: انتشارات زوار.

الهلالی، عبد الرزاق (۱۹۵۱). تاریخ التعليم فى العراق فى العهد العثمانى. بغداد.

همو (۱۹۵۳). معجم العراق. مطبعة النجاح: بغداد.

جواد، هاشم (۱۹۴۶). مقدمة فى كيان العراق الاجتماعى. مطبعة المعارف: بغداد.

همايونفرخ، ركن الدين (۱۳۴۴). تاريخچه كتابخانه‌های ایران و كتابخانه‌های عمومى. تهران: سازمان كتابخانه‌های عمومى شهردارى تهران.

یغمایی، اقبال (۲۵۳۵). کارنامه رضاشاه کبیر بنیان‌گذار ایران نوین. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

Abdeldaim, A. (2012). *Educational thought when shining exclusive* (ar). bit.ly/3L3KiBF, [accessed 16 April 2023]

B.F. Kalisman, Hilary (2015). *Schooling the State: Educators in Iraq, Palestine and Transjordan: c. 1890-c. 1960*. A dissertation submitted in partial satisfaction of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in History in the Graduate Division, of the University of California, Berkeley.

- Bedan, Saddam (2022). Higher Education in Iraq between the Past and the Present. *Journal of Positive School Psychology* <http://journalppw.com> 2022, Vol.6, No.4, 4718-4731
- Inis, 1925. The Iraqi Basic Law of 1926, <https://constitutionnet.org/sites/default/files/basiclawof1925.pdf>, [accessed 25 March 2023]
- Rahmani, Abolfazl and other (2021), An analysis of the cultural institutions of Qazvin 1921-1942. *Palarch's Journal of Archaeology of Egypt/Egyptology* 18(4), 3721-3730. ISSN 1567-214x.
- Kirmanj, Sh. (2017). *Iraqi Identity, Ethnic and Sectarian Conflict (Kur)*. Sardam Printing House, Sulaimani
- Y. Al-Khaizaran, Huda (2006). *The Education of Leaders in Iraq and Japan: A Comparative Study*. For the degree of Doctor of Philosophy (Ph. D), University of London.